

www.ketab.ir

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

حقوق: درآمدی مختصر

ریموند وکس

ترجمه‌ی

سید محمد حسینی و

محمدنجفی کلیانی



حقوق درآمدی مختصر

نویسنده: ریموند وکس

مترجمین: سید محمد حسینی | محمد نجفی کلیانی

با مقدمه‌ای از دکتر محمد شریف

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

طراح گرافیک: کوروش شبگرد

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۰۱۸-۲

www.ketab.ir

وکس، ریموند، ۱۹۲۶ م.	سرشناسه
حقوق: درآمدی مختصر مترجمین سیدمحمد حسینی، محمد نجفی کلیانی	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر
۲۵۶ ص: مصور: ۱۴×۵/۲۱/۵ س.م.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۲۹۰-۰۱۸-۲ ۶۴۰۰۰۰ ریال	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
عنوان اصلی: Law : a very short introduction, 2008.	یادداشت
کتابنامه.	یادداشت
حقوق -- فلسفه	موضوع
Law -- Philosophy	موضوع
علم حقوق	موضوع
Jurisprudence	موضوع
حقوق تطبیقی	موضوع
Comparative law	موضوع
حسینی، سیدمحمد، ۱۳۷۲-، مترجم	شناسه افزوده
نجفی کلیانی، محمد، ۱۳۷۱-، مترجم	شناسه افزوده
K۲۳۱	رده بندی کنگره
۳۴۰/۲	رده بندی دیویی
۷۶۰۹۲۳۹	شماره کتابشناسی ملی
فیبا	وضعیت رکورد

نشانی: تهران | مینی سیتی | شهرک محلاتی | فاز ۲ مخابرات | بلوک ۳۸ | واحد ۲ شرقی



۲۲۴۴۸۴۱۹



negahe.moaser94@gmail.com



nasher_negahemoaser

فهرست

www.ketab.ir

۹.....	مقدمه.....
۱۷.....	مقدمه مترجمین.....
۲۵.....	پیش گفتار.....
۲۹.....	فصل نخست: مبادی حقوق.....
۷۹.....	فصل دوم: شاخه های حقوق.....
۱۲۵.....	فصل سوم: حقوق و اخلاق.....
۱۵۱.....	فصل چهارم: دادگاه ها.....
۱۸۹.....	فصل پنجم: وکلا.....
۲۰۷.....	فصل ششم: آینده حقوق.....

تصور کنید گروهی انسان را در کشتی‌ای نشانده و به جزیره‌ای متروک در اقیانوسی عظیم برده و آن‌ها را بدون وجود هرگونه ابزاری برای ارتباط با دنیای خارج از جزیره رها سازند. این گروه انسانی پیش از آن هیچ ارتباطی با هم نداشته‌اند و برای همدیگر ناشناخته‌اند و حتی درون کشتی حامل‌شان نیز جدا از یکدیگر نگاه داشته شده‌اند. پس از پا نهادن بر آن جزیره متروک، نخستین بار است که یکدیگر را می‌بینند و به هم می‌نگرند. آن‌ها حتی زبان یکسانی هم ندارند تا سخن یکدیگر را بفهمند. حال بیاندیشید که آنان برای زنده ماندن و ادامه حیات چه تدبیری خواهند کرد و چه راهی را در پیش خواهند گرفت؟ آیا هر یک از آنها به راه خود خواهد رفت و به خود خواهد اندیشید؟ و یا در کنار سایرین خواهد ماند و صلاح خود را در سعادت جمع جستجو خواهد کرد؟ ولو این که در وهله نخست اینان همراه نشوند و هر یک به راه خود روند، پس از آزمون و خطاهای مکرر چه؟ آیا در نهایت همراه خواهند شد و به جمع خواهند پیوست؟ یا راه پراکندگی را در پیش خواهند گرفت و تفرد را بر خواهند گزید؟

تأمل در این صورت مفروض و کشف هنجارهای حاکم بر اراده‌هایی که در این قضیه فرض گرفته شده است محتوای اثری است که در دست دارید. در این اثر چگونگی و چرایی به سامان شدن زیست جمعی بشر و معیارهای حاکم بر آن از طریق هنجارهای حقوقی و اوصاف چنین هنجارهایی، روش‌های مقابله با هنجارشکنان، چگونگی هماهنگی میان هنجارهای اخلاقی و هنجارهای حقوقی و مباحثی از این دست را ملاحظه خواهید کرد. اساس این کتاب مدخلی بر دانش حقوق به عنوان ناظم زیست جمعی بشر است.

پدیده‌های اجتماعی به لحاظ پیچیدگی تاب قانونمندی ندارند، به این معنی که حکومت موازین ثابت و هنجارهای دائمی و کلی بر آن‌ها میسر نیست. جوامع بشری تابعی از متغیرهای ناهمگون از قبیل هنجارهای اخلاقی متفاوت‌اند. ثبوت و قطعیت از ویژگی‌های اصلی قوانین فیزیک و احکام ریاضی و علوم از این سنخ است. چنانچه به آب حرارت تابانده شود، هر آینه که آب به نقطه جوش برسد،

جوشش آن یقینی است، اما چنانچه دو جامعه همگون بشری تحت سلطه زمامداری مستبد قرار گیرند، آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که جمعیت هر دو جامعه به منظور رهایی از سلطه چنین زمامداری، به شورش و طغیان روی آورند؟ آیا محتمل نیست که یک جامعه با شورش، زمامدار مستبد را از اریکه قدرت به زیر کشانده و جامعه دیگر به اتکای غنای فرهنگی خود روند استحاله زمامدار خودکامه را فراهم آورده و این‌گونه بر وی فائق آید؟ به بیان دیگر، آیا مقدمه مشابه یعنی زمامدار مستبد، به نتیجه مشابه یعنی شورش‌گری جامعه می‌انجامد؟ بی‌گمان از آن‌جا که هر جامعه بشری بار پیچیدگی‌های ویژه خود را بر دوش دارد پاسخ مثبتی نمی‌توان داد.

قواعد رفتار اجتماعی ناظم جوامع بشری یا همان هنجارهای حقوقی، مولود پدیده فراهم‌آمده از رست اجتماعی بشراند. تحلیل علی‌پدیداری این هنجارها و انگیزه‌هایی که از ایجادشان در اذهان موسسان آن‌ها بوده، در توصیف محیط پیرامونی و رویدادهای منجر به فراهم‌آمدن محیط پیرامونی با مشخصه‌های منحصر به فرد خلاصه نمی‌شود، و چرایی استقرار آن‌ها را به عنوان هنجارهای حقوقی که لازم‌الاجرا بودن جزو لاینفک آن‌ها شمرده می‌شود توجیه نمی‌کند. برخی از نظریه‌پردازان تحولات تکاملی اجتماعات بشری که می‌توان کارل مارکس را مصداق بارز آنان برشمرد، بر آن‌اند که تحولات تکاملی اجتماعات بشری مانند سایر علوم از قوانین ثابتی تبعیت می‌کنند و تلاش کرده‌اند با تحلیل مادیات این تحولات بر اساس اصول دیالکتیک (نظریه هگلی تضادها بر پایه ماتریالیسم تاریخی) این قوانین را کشف کنند. لیکن تجدیدنظرهای چایی در اندیشه‌های او که مولود ناهمگونی و عدم تشابه جوامع بشری است، استقرار قواعد مارکسی را مردود کرده است؛ زیرا مقدمه‌های یک‌سان (تز) در درون خود موجبات تحول (آنتی‌تز) یک‌سان را فراهم نمی‌آورد تا الزاماً نتایج یک‌سان (سنتز) را به دنبال آورد.

به این ترتیب، هرچند بیان یک نظریه عمومی در مورد قوانین حاکم بر تحولات زیست‌جمعیتی بشر که بتواند صورت‌بندی‌های متعدد آن‌ها را توجیه کند دشوار است اما می‌توان مدعی شد که هر قاعده رفتار جمعی به شرطی از سوی جامعه

هدف مورد عمل قرار می‌گیرد که مبنای اجتماعی در واژه‌های آن منعکس شده باشد. مبنای اجتماعی قانون همان چرایی لازم‌الاجرا بودن قانون است، بدون این که قانون‌گذار برای اجرای آن، ضمانت اجرایی از قبیل جریمه، حبس و مانند آن‌ها برقرار کرده باشد و وجدان عمومی جامعه به ضرورت اجرای آن باور داشته و بدون خوف از ضمانت اجرایی از آن دست، با طیب خاطر آن را اجرا کند. به این وضعیت انطباق صورت و مبنای قانون گفته می‌شود، به این معنی که صورت قانون یعنی واژه‌ها و عبارات آن، که در پارلمان پی ریخته شده است باید تجلی باورهای مشترک جامعه باشد. خواننده هر متن حقوقی، اعم از خوانندگان متن حاضر، می‌تواند باور مولف به حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش را با عمیق شدن در این معنی که آیا مولف به ضرورت انطباق صورت قانون با مبنای اجتماعی آن اعتقاد دارد یا خیر، استنباط کند.

برای درک این ضرورت در این پرونده تدقیق کنید: در زمان حاکمیت نازیسم در آلمان، پارلمان آن کشور قانونی را گذراند که طبق آن مردم مکلف بودند اشخاصی را که بر علیه نازیسم تبلیغ می‌کنند به نهادهای امنیتی معرفی کنند تا محاکمه و مجازات شوند. در اجرای این قانون، زنی شوهر خود را که گرایشات مارکسی داشت و نازیسم را تفکری نژادپرستانه بر می‌شمرد به این نهادها معرفی کرد. شوهر این زن به مجازات اعدام محکوم شد. پس از سقوط نازیسم این زن به اتهام به در مخاطره انداختن آزادی همسرش، تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. او در مقام دفاع از خود، در دادگاه اظهار داشت که عمل وی در راستای اجرای قانون و عملی اجتماعی بوده و هیچ دادگاهی نمی‌تواند یک شخص را به دلیل عمل به تکلیف اجتماعی ناشی از قانون در جایگاه متهم قرار داده، محاکمه و مجازات کند. چنانچه شما قاضی چنین دادگاهی باشید، چگونه رای را انشا خواهید کرد؟

مورد مشابه دیگر، دفاعیات متهمان به ارتکاب جنایات جنگی در جریان جنگ جهانی دوم در محاکمات نورنبرگ بود. این متهمان که غالباً نظامیان نازیست بودند نیز در دفاع از خود مدعی شدند که تمامی اقدامات‌شان در راستای اطاعت از دستور مافوق

بوده و اطاعت از دستور مافوق برای آنان در حکم تکلیفی قانونی است. به نظر شما قضات دادگاه‌های نورنبرگ - فارغ از این که این دادگاه‌ها توسط کشورهای پیروز در جنگ و برای محاکمه سران کشور مغلوب تشکیل شده بود و چه بسا اگر متحدین پیروز می‌شدند سران دول متفق را بر جایگاه متهم می‌نشانند، اما فرض بر این است که قضات این محاکم بر اساس سرشت قضایی‌شان عمل کرده‌اند - با توسل به چه دلایلی آنان را محکوم به تحمل مجازات نمودند؟

اندیشه در باب این موارد، بنیان ضرورت انطباق صورت قانون با مبنای اجتماعی آن یعنی وجدان مشترک انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد تا پاسخ به پرسش بنیادین چرایی لازم‌الاتباع بودن قانون را، در اذهان نوآموزان حقوقی مطرح کند و این حداقل انتظاری است که از آثار حقوقی، از قبیل اثری که در دست دارید می‌رود. به بیان دیگر، در صورتی که گویی که درآمد و مداخلی بر دانش حقوق به حساب می‌آیند و یا با چنین هدفی نوشته شده‌اند، بتوانند این پرسش را به روشی خردمندانه در اذهان دانشجویان حقوق حک کنند، در دالالت به کتب تخصصی‌تر توفیق یافته‌اند. کما این که مولف این اثر نیز به طرح پرسش بسنده نموده و خواننده را به اثر دیگر خود یعنی درآمدی بر فلسفه حقوق ارجاع داده است.

کوتاه سخن آن که، قضات دادگاه‌های نورنبرگ نیز احکام‌شان را در محکومیت این متهمان مستند به این دلیل نموده‌اند که هیچ نهاد قانون‌گذاری اعم از قوای مقننه کشورها نمی‌توانند قانونی را تصویب کنند که ضمن آن، حق‌هایی را که با فطرت و طبیعت بشر عجین است و نسبت به قوانین مصوب پارلمان‌ها پیشینی محسوب می‌شوند و انسان بودن و آثار آن در گرو بهره‌مندی‌شان از این حق‌ها (Rights) است را از طریق قانون (Law) نقض کنند. چنین قوانینی از ابتدا قانون شمرده نمی‌شوند تا بحث ضرورت اطاعت از آن‌ها و به کار بستن‌شان موضوعیت یابد. وجدان بشری بدون واسطه به برتری این حق‌ها بر قانون حکم می‌کند و مینا و دلیل لازم‌الاجرا بودن قوانین به حساب می‌آیند. حق حیات و توابع آن از قبیل منع شکنجه، حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش و توابع آن

از قبیل انتخابات آزاد، سالم و منصفانه برای گزینش ارکان سیاسی دولت-کشورها مصادیق بارزی از این حق‌های پیشینی‌اند.

تأمل در مورد پدیده قانون متروک نیز می‌تواند برای ما در درک حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش و در طول آن ضرورت انطباق صورت قانون با مبنای اجتماعی‌اش، چراغ راه باشد. قانون متروک قانونی است که یا حین وضع فاقد مبنای اجتماعی بوده و یا حین وضع از این حلیه برخوردار بوده، اما به لحاظ تحولات اجتماعی مبنای اجتماعی خود را از کف داده است. هرچند چنین قانونی از لحاظ شکلی و بر اساس فنون و روش‌های قانون‌گذاری از قبیل نسخ، تخصیص و مانند این‌ها، حیات حقوقی خود را از کف نتهاده، اما جامعه مینا از اجرای آن سر باز می‌زند و متروک می‌شود. حال چنانچه حکومت فاقد مشروعیت دموکراتیک باشد و علی‌رغم اجتناب جامعه از اجرای چنین قانونی بر اجرای آن پای بفشرد، ناچار خواهد شد که با جعل ضمانت اجراهای رعب‌آور، جامعه را به اجرای آن وا دارد. قانونی که با وجدان مشترک مردم سازگار باشد با اقبال اجتماعی مواجه و جامعه آن را با طیب خاطر اجرا می‌کند، و قانون ناسازگار با اراده عمومی اجرا را رعب و خوف ناشی از ضمانت اجرا، اجرایی نمی‌شود. به این لحاظ، انطباق صورت و مبنای قانون و کمیت آن، میزان الحراره استبداد و دموکراسی شمرده می‌شوند.

با ملاحظات فوق می‌توان به این یافته تفتن پیدا کرد که قوای مقننه دولت-کشورها در حکم کارخانه‌هایی نیستند که خط تولیدشان قانون است بلکه شایستگی‌شان این است که با به کار بستن روش‌های علمی از قبیل داده‌های آماری، وجدان مشترک اجتماعی به عنوان مینا را کشف و صورتی مناسب برای آن در قالب عبارات و واژگان خلق نمایند. در این رهیافت شایسته‌ترین پارلمان‌ها، منشیان کارامدی‌اند.

حکومت‌هایی که باورهای دینی مردم خود را جایگزین مبنای قانون قرار می‌دهند نافی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش‌اند تا موجودیت خود را، بی‌نیاز از اتکا به اراده عمومی کنند. از آنجا که موجودیت قانون اساسی بر حق

حاکمیت مردم استوار است، پس این گونه حکومت‌ها یا اساساً فاقد قانون اساسی به مثابه قراردادی ضمنی میان ارکان انسانی (جمعیت) دولت-کشورها جهت ایجاد ارکان سیاسی (حکومت) هستند، و یا اگر واجد آن باشند، در عین حالی که قانون اساسی را در رأس هرم سلسله مراتب منابع حقوقی ترسیم می‌کنند و از این حیث ساختاری مطابق حکومت‌های برخوردار از مشروعیت دموکراتیک را به نمایش می‌نهند، اما پدیده غیبی که بر داده‌های دینی متکی است را، در فوق هرم و جدا از ساختار منابع حقوق می‌نشانند که مولود قاعده هرم نبوده و موجودیت آن متکی به اراده عمومی نیست. در این ساختار، پدیده واقع در فوق هرم از آنجا که دلیل وجودی‌اش را در آسمان و الهامات آسمانی می‌جوید، در پی جلب رضایت او بر می‌آید و در نتیجه، در برابر مردم مسئول و پاسخ‌گو نیست. از این رو پدیدارهایی از قبیل صورت قانون و مبنای آن را نیز بر نمی‌تابد تا به چگونگی انطباق یا مفارقت‌شان بیاندیشد. قرارداد مفروض موجود چنین حکومتی نه بین ارکان انسانی دولت-کشورها و با هدف ایجاد ارکان سیاسی، بلکه میان ارکان انسانی و ارکان سیاسی منعقد می‌شود. رهیافت طرفداران به حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، به این قرارداد ضمنی این است که چنین اعتقاد آن، ارکان سیاسی هنوز حیات حقوقی کسب نکرده‌اند بلکه از طریق این قرارداد و به موجب آن ایجاد می‌شوند. حال آن‌که رهیافت حکومت‌های مبتنی بر باورهای دینی این است که رکن سیاسی به موجب اراده مبدا غیبی ملهم از باورهای دینی تعیین شده و مردم باید او را بیابند (کشف کنند).

باری، حقوق پیشینه‌ای به قدمت زیست جمعی بشر دارد. انسان‌ها پیش از آن‌که سخن گفتن را بیاموزند به قواعد زیست جمعی گردن نهاده‌اند، زیرا زیست جمعی جز در پرتو پذیرش و اجرای قواعد آن قوام و دوام نمی‌یابد. در فرضیه‌ای که در آغاز این نوشته مطرح شد، انسان‌هایی که در آن جزیره متروک رها شدند، پس از کنار نهادن تفرّد و روی آوردن به زیست جمعی، به ناچار به توافقی جهت زبان مشترک نیازمند شدند تا زیست جمعی‌شان میسر شود. در فرایند بالندگی و تحول

مستمر زیست جمعی، قواعد حقوقی ناظم آن نیز، فرایند گذار از سادگی و بساطت را به پیچیدگی و هم‌آوایی با محیط پیرامونی طی کرده‌اند. هم از این روست که شناخت تحولات تکاملی هر جامعه‌ای با زبان و کتابت‌شان هم‌سویی دارد. ترجمه آثار حقوقی ما را با چگونگی این گذار در سایر جوامع آشنا می‌کند. از طریق تجارب سایر جوامع است که پی‌ریزی نظام حقوقی درخور و شایسته در میهن‌مان فراهم می‌شود. به این لحاظ ضمن سپاس از مترجمین این اثر، امیدوارم ترجمه این‌گونه متون گسترش یابد و دانشجویان میهن‌مان به این امر ترغیب شوند.

محمد شریف

تهران، زمستان ۱۳۹۹

www.ketab.ir